

دکتر ابراهیم یزدی در مصاحبه با الشرق الاوسط:

۲۵/۱۱/۸۷-۱۳ فوریه ۲۰۰۹

ترجمه: حسن هاشمیان

به تحقق دموکراسی در کشور ایران خوش بین هستیم

به مناسبت سی امین سالگرد انقلاب در ایران روزنامه پرتیراژ الشرق الاوسط مصاحبه‌ای با دکتر ابراهیم یزدی نخستین وزیر خارجه ایران بعد از انقلاب انجام داده است که ترجمه آن از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد با این توضیح که ابراهیم یزدی از شخصیت های کلیدی انقلاب شمرده می‌شود که در بیشتر رویدادهای آن شاهدهی معتبر به حساب می‌آید و از نزدیک و با نگاهی از درون، واقعیت‌های روزهای اول انقلاب را برای نسل جدید منعکس می‌کند.

س- بعد از گذشت ۳۰ سال، اکنون چگونه به انقلاب ایران نگاه می‌کنید؟ دستاوردها و شکست های آن چیست؟

ج- من میان خود انقلاب و رفتار فعلی حاکمان در جمهوری اسلامی ایران تفاوت قائل می‌شوم و معتقدم انقلاب ایران یک انقلابی به اندازه انقلابات کلاسیک جهان، ریشه دار و مردمی بود و در نبرد تاریخی میان «سنت» و «مدرنیته» در ایران، شرایط را به نفع مدرنیته تغییر داد. شعارهای انقلاب در سه چیز عمده بود: استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی.

منظور ما از استقلال پایان دادن به سلطه خارجی بر کشور بود و در نتیجه ما امروز مستقل هستیم. در حال حاضر هیچ نیروی خارجی نمی‌تواند خواسته‌های خود را بر حاکمیت کشور به همان شکلی که در زمان شاه مرسوم بود، دیکته کند.

اما درباره شعار آزادی، منظور ما رهائی از سرکوب و استبداد بود به طوری که حقوق اساسی ملت مانند آزادی بیان، آزادی اجتماعات و آزادی تحزب و فعالیت سیاسی رعایت شود که این شعار هنوز تحقق نیافته است. درباره شعار سوم باید بگویم که هدف ما ایجاد یک نظام جمهوری براساس قانون اساسی که چارچوب‌های اسلامی را رعایت کند، بود. اما امروز قانون اساسی مکررا زیر پا گذاشته می‌شود.

س- در چارچوب بازنگری آنچه که اتفاق افتاد و چگونگی آن، آیا جریان لیبرال انقلاب مسؤولیت رویارویی (و عقب نشینی) در برابر حاکمیت دینی، در آغاز شکل‌گیری حکومت انقلابی را به عهده می‌گیرد؟

ج- بله، روشنفکران آن زمان، چه روشنفکری دینی و چه غیر دینی، وظیفه تاریخی خود، گروه های شرکت کننده در انقلاب، جایگاه آنان و نقش و وزن سیاسی آنها را به درستی درک نکردند. از اهمیت ارتباط روحانیون با عوام و تأثیر آن بر توده‌ها برداشت صحیحی نداشته و دائماً این رابطه را کم‌اهمیت تلقی می‌کردند و همزمان با آن تأثیر نفوذ تشکل خود را بر مردم، بیشتر ارزیابی می‌نمودند. بر این اساس در نخستین رویارویی میان دولت مهندس بازرگان و همکاران وی با حکومت مذهبی، در کنار روحانیون ایستادند.

س- اختلافات میان گروه های متنوع انقلاب چگونه آغاز شد؟

ج- در جریان انقلاب همه گروه ها و احزاب از راست گرفته تا چپ و دینی و غیر دینی ، بر آنچه که نمی‌خواستند اتفاق نظر داشتند. این خواسته مبتنی بود بر رفتن شاه و سقوط رژیم استبدادی وی و پایان دادن به سلطه خارجی بر امور داخلی ما بود. اما همه این گروه ها بر آنچه که باید جایگزین رژیم شاه شود اتفاق نظر نداشتند. به همین دلیل اختلافات بلافاصله بعد از سقوط شاه آغاز گشت. اما دلیل دیگر به ساختار اجتماعی جامعه ایران برمی‌گردد که بیشتر مردم به شدت تحت نفوذ طبقه روحانی قرار داشتند. در این راستا میلیون‌ها انسان در انقلاب شرکت کردند و روشنفکران دینی و غیر دینی در برابر روحانیون به یک گروه اقلیت تبدیل شدند. در نتیجه طبقه روحانی با یافتن این پایگاه وسیع مردمی به کمتر از یک حکومت مطلقه که کاملاً در اختیار آنهاست ، تن نمی‌دادند. این وضعیت امور را به آنجا کشاند که شعار «همه با هم» انقلاب، تبدیل به شعار «همه با من» شد و «هرکس که با من نیست پس بر ضد من است».

س- با توجه به تجربه نزدیک شما به انقلاب، جریان لیبرال چگونه در ابتدای انقلاب کنار گذاشته شد؟

ج- مهندس بازرگان و همکاران وی در دولت معتقد بودند که مرحله «رویکرد منفی» با سقوط شاه به پایان رسید و باید مرحله «رویکرد مثبت» را آغاز کرد که این مرحله براساس ساخت حکومت و نهادهای دموکراتیک آن بنا می‌شود. اما در این مرحله دوم اهداف به سختی قابل تحقق بودند و نیاز به برنامه‌ریزی بیشتر داشت. نمی‌توانستیم اهداف این مرحله را به سرعت محقق کنیم و به یک سازمان‌دهی نیاز داشتیم. در عین حال همزمان گروه‌های دیگری وجود داشتند که خواهان بنای حکومت دموکراتیک نبودند و بیشتر به ادامه رفتارهای انقلابی متمایل می‌شدند. در هر حال فضای سیاسی اوائل انقلاب بسیار ملتهب بود و صدای عقل و منطق ناپدید شده بود. من با آقای خمینی درباره خطرات احتمالی ناشی از درگیری‌های نیروهای انقلاب با یکدیگر صحبت کردم اما نتیجه‌ای حاصل نشد.

س- بازیگران اصلی در میان طبقه روحانی که دیدگاه آنان در نهایت به کنار گذاشتن جریان لیبرال از انقلاب شد، چه کسانی بودند؟

ج- در حقیقت افراد زیادی از روحانیون بودند که اندیشه آنها تطابقی با افکار دینی و سیاسی آقای خمینی نداشت اما تأثیر خاص خود را بر عوام داشتند و این موجب شد که رفته رفته خمینی خواسته‌های آنها را در نظر گرفت. من معتقدم که یک چیزی شبیه به کشمکش میان آقای خمینی و روحانیون تندروتر از او شکل گرفت. آنان نظراتی مخالف با وی داشتند که در نهایت این نظرات اندک بر کشور حاکم شد.

س- آیا این درست است که آیت‌الله خمینی از دیدار شما با زیگینو برژنسکی در الجزایر (مشاور امنیت ملی دولت جیمی کارتر) اطلاع نداشت و وقتی که خبر آن به وی رسید، از جریان لیبرال انقلاب احساس خطر کرد و تصور بر آن شد که شما می‌خواهید بر دولت و سیاست‌های آن کاملاً چیره شوید و این موضوع موجب نخستین سوءتفاهم میان جریان لیبرال‌ها و روحانیون شد؟

ج- آقای خمینی مؤکدا با خط مشی سیاست خارجی دولت موقت مهندس بازرگان کاملا موافقت کرده بود. و با سیاست ما در برابر ایالات متحده امریکا کاملا موافقت کرده بود و مرسوم نبود که برای انجام هر کار کوچک دیپلماسی نظر او را جویا شویم یا من بعنوان وزیر خارجه این کار را انجام دهم. علاوه بر آن ، این نخستین جلسه ما با یک مسئول باندپایه امریکائی نبود. براساس این خط مشی سیاست خارجی (که مورد موافقت آقای خمینی قرار گرفته بود) ، هنگامیکه آقای سایروس ونس وزیر خارجه وقت امریکا از ما درخواست کرد در حاشیه سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک با وی نشست داشته باشیم، دعوت او را پذیرفتم و جلسه تشکیل شد و هیچکس حتی آقای خمینی مخالفتی ابراز نکرد. مخالفت آقای خمینی با دیدار ما با برژنسکی در الجزایر ناشی از احساس خطر وی از بازرگان و همکاران وی در دولت موقت نبود. این دولت یک نهاد انتقالی بود که وظیفه آن به پایان رساندن نوشته قانون اساسی جدید و برگزاری انتخابات به منظور بنای نهادهای دائمی حکومت جدید بود. بنابراین هیچ پایه و اساسی برای چنین احساسی وجود نداشت و من معتقد نیستم که وی احساس خطر کرده بود.

س- بعد از گذشت ۳۰ سال از انقلاب، به نظر شما برندگان و بازندگان واقعی آن چه کسانی هستند؟
ج- فرزندان ملت بازندگان واقعی آن هستند. کشور ما هزینه بالائی برای ستیز و درگیری میان نیروهای انقلاب پرداخت کرد. طبقه روحانیت نفوذ تاریخی خود را بر مردم از دست داد و با در اختیار گرفتن مناصب دولتی و حکومتی، یک اشتباه استراتژیکی بزرگی مرتکب شد. در حقیقت نزاعی که امروز میان اصلاح طلبان و محافظه کاران در ایران در جریان است ، مرا به یاد نزاع و درگیری میان نیروهای دینی، لیبرال، چپ و ملی گرای اوائل انقلاب می اندازد.

س- گفته می شود که نزاع امروز میان گروه های مختلف در ایران به این برمی گردد که تشکل های جدیدی وارد صحنه شده اند و برای گرفتن قدرت مبارزه می کنند. این نیروها کدامند؟ و نقش سپاه پاسداران در این میان چیست؟

ج- فعالیت سیاسی سپاه پاسداران که این روزها مطرح می شود مخالف صریح قانون است. همچنین ورود آنها به فعالیت های اقتصادی در دراز مدت تأثیر منفی خواهد داشت. در حقیقت کسانی که امروز بر ایران حکومت می کنند مخلوطی از فرماندهان سپاه ، خامنه ای ، طبقه نوظهور ثروت و تعدادی از آیت الله های صاحب نفوذ در نهادهای حکومتی هستند.

س- آیا شما نسبت به آینده ایران بدبین یا خوشبین هستید؟

ج- من نسبت به آینده کشورم خوش بین هستم. با توجه به دوری مسافت و بدون در نظر گرفتن اینکه چه زمانی به هدف می رسیم ، ما به سوی دموکراسی حرکت می کنیم.